

«نامه‌هایانه ادبی، علمی، اجتماعی»

اکنامنا

دوره بیست و ششم

شماره ۳

شماره سوم
خردادماه ۱۳۳۶

تأسیس بهمن‌ماه - ۱۲۹۸ شمسی

مؤسس: مرحوم وحید دستگردی

(صاحب امتیاز و نگارنده: وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم: آقای دکتر رضا زاده شفق

ابو الفضل بیهقی و تاریخ بیهقی

بیهق ولایتی بوده در جنوب شرقی خراسان حالیه که از چهل پاره ده تشکیل یافته و شهرستان معروفش بقول صاحب نزهة القلوب سبز و بار بوده و بانواع میوه وانگود شهرت داشته و مردم آن از قدیم شیعه اثنی عشری بوده اند (۱)

فضلا و علمای زیاد از بیهق ظهور کرده اند از آن جمله است ابو الفضل بیهقی مؤلف تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی که ذکرش موضوع این مقال است و چند بیهقی معروف دیگر که ذیلا از آن‌ها نام برده میشود:

- ۱- ابراهیم بن محمد بیهقی که کتاب معروف المحاسن و المساوی در آداب از اوست و از فحوای عبارت‌های از همان کتاب مفهوم میگردد که مؤلف در زمان خلیفه عباسی المقتدر بالله (۳۲۰-۲۹۵) زیست میکرده (۲)
- ۲- ابوبکر احمد بن حسین بیهقی که از ائمه و مدافعین مذهب شافعی بوده و نصوص امام شافعی را اوجمع کرده و تألیفاتی مانند «السنن الکبیر - والسنن الصغیر» بوجود آورده (۳۸۴-۴۵۸) (۳)

(۱) نزهة القلوب - حمداله مستوفی - چاپ هلند ص ۱۴۹

(۲) المحاسن و المساوی چاپ آلمان ص ۱۵۲

(۳) وفيات الاعیان - ابن خلکان - کلمه احمد بن الحسين بن علی .. بیهقی

۳- احمد بن علی بیهقی معروف به بوجعفر که از لغت شناسان نامی بوده و از تصانیف او «تاج المصادر» معروف و «المحیط بلغة القرآن» و «ینایع اللغة» میباشد (۴۷۰-۵۴۴) (۱)

۴- ابوالحسن علی بیهقی معروف باین فندق که مؤلف کتاب مفید تاریخ بیهق او است و آن غالباً در شرح حال فضلا و بزرگان بیهق است و حاوی امثال و اشعار است و بزبان فارسی خوبی تحریر یافته و برای شرح حال ابوالفضل بیهقی گذشته از تاریخ خود او بهترین و نزدیکترین مأخذ می باشد. تألیف این کتاب در پانصد و شصت و سه یعنی نود و سه سال بعد از وفات ابوالفضل و دو سال قبل از وفات خود ابن فندق بعمل آمده.

شرح حال ابوالفضل بیهقی

تولد بیهقی بقول تاریخ بیهق در قریه حارث آباد ولایت بیهق وقوع یافته . سال تولدش بطوریکه از فحوای دو عبارت تاریخ بیهقی (۲) مستفاد می گردد او آخر میصد و هشتاد و پنج میباشد زیرا بموجب عبارات اولوی در ۴۵۰ شصت و پنج سال داشته و بحکم عبارت دوم در ۴۰۲ شانزده ساله بوده (۳)

گویا جوانی و تحصیلات بیهقی عمده در نیشابور گذشته چنانکه جملاتی از کتابش مشعر بر این قول میباشد . راز همان اوان کسب فضایل کرده و با ادب و شعرای بزرگ معاشرت نموده و از اخبار و آثار خوشه چینی های زیاد کرده و در نقل آن ها حاضر - الذهن بوده و نیز بقول خودش کتاب های زیاد مطالعه کرده است چنانکه جلد حاضر یعنی تاریخ بیهقی که بقیه نقیه ایست از تألیف مهم دی این مراتب فضل و دانش او را نیک نشان می دهد .

نیز بنا بر روایت صاحب تاریخ بیهق وی «احادیث بسیار سماع داشته است»

(۱) بقیه الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة - سیوطی - چاپ مصر ص ۵۰۴ تاج المصادر از مصادر مزید بقیه ترجمه بفارسی - چاپ هند

(۲) میان تاریخ بیهق و تاریخ بیهقی التباسی نشود .

(۳) تاریخ بیهقی چاپ تهران ص ۱۷۵ و ۲۰۵

و حدیث از وی روایت کرده نیز از این کتاب معلوم میشود که وی اشعار تازی می سروده.

بیهقی بقول تاریخ بیهق بنیابت دبیر معروف ابو نصر مشکان در دربار سلطان محمود و مسعود و مودود و فرخزاد شغل دبیری داشته و بعد از انقضای سلطنت فرخزاد گوشه نشینی جست است. ولی از تاریخ بیهقی چنین بدست می آید که وی چند سال قبل از درگذشتن فرخزاد کناره گیری نموده زیرا فرخزاد در چهارصد و پنجاه و یک وفات یافته و بیهقی بقول خودش در چهارصد و پنجاه در «بیغوله عطالت» زیسته و در جلوس سلطان ابوالمظفر ابراهیم «بخانه خویش نشسته» بوده است. (۱)

اگر ورود بیهقی را بخدمت دولتی از تاریخ شروع خدمت دبیری او بدانیم در این صورت توان گفت که وی بسال چهارصد و دو ازده یعنی در سن بیست و هفت داخل خدمت شده زیرا خود در ذکر وفات استادش بونصر که در ۴۳۱ اتفاق افتاد گوید: «۱۹ سال پیش او بودم» (۲)

ابوالفضل بیهقی از دبیران معروف و مقرب دیوان رسالت غزنویان بوده و گر چه بمقام ریاست نرسیده حتی در وفات استادش بونصر مشکان باز بمناسبت اینکه او «سخت جوان» (۱) بوده بدین مقام نایل نیامده و بوسهل زوزنی را رئیس و او را خلیفه و نایب وی قرار داده اند (۳) با اینهمه وی در دربار تقرب داشته و بسا که با شاهان مواجهه و مشاوره نموده و در غیاب استادش مراسلات را او بحضور شاه برداشته و در انبواب او امر سلطان را استماع مینموده است.

از سوانح حیات بیهقی آنکه موقع هجوم سلاجقه در سال ۴۳۱ جانش بخطر افتاد و نزدیک بود در ساحل مرورود بدست مهاجمین افتد تا او را «خادمی خاص با ده غلام ازجوی بگذرانیدند» (۴)

(۱) تاریخ بیهقی ص ۱۰۴ و ۱۰۵

(۲) نادبغ بیهقی ص ۶۰۵

(۳) تاریخ بیهقی چاپ تهران ص ۶۰۸

(۴) نادبغ بیهقی چاپ تهران ص ۶۲۷

دیگر آنکه اورا «از جهة مهرزنی قاضی درغزنی حبس فرمود» نیز آنگاه که طغرل کافر نعمت تخت سلطنت را از عبدالرشید برادر سلطان مسعود بگرفت (۴۴۴) بیهقی را نیز در میان منسوبین و خدم سلطان بقلعه فرستاد و حبس کرد (۱) چون استیلاى طغرل یکسال بیش نکشید و فرخزاد بر تخت نشست طبعاً بیهقی آزاد شد و گویا بعد از این واقعه دوسه سال بیشتر در خدمت دیوانی نماند و بطوریکه در فوق نیز اشارت رفت قبل از درگذشتن فرخزاد اعتزال نموده و بتکمیل تالیف مهم خود پرداخت. معلوم میشود که در حدود یکی از این دو حادثه دستبردی باوراق و یادداشتها و تالیفات بیهقی روا داشته اند چنانکه خود با تأثر بر این وقعه اشارت نموده است. (۲)

ابوالفضل بیهقی نه تنها دیر بوده و در بلاغت دستی داشته چنانکه خود از شیوه نگارش تاریخ بیهقی پیداست بلکه نیز از فضایل زمان خود بوده و چنانکه در فوق مسطور افتاد با خواص و دانشمندان عصر ارتباط داشته حتی محدث و شاعر بوده و اشعار نیک بتازی میسروده چنانکه نمونه‌هایی از آن در تاریخ بیهقی آمده. از آن جمله است این قطعه مؤثر که در حبس گفته :

کلما مر من سرورک يوم مرفی الحبس من ملالی يوم

ما لبثوسى وما لنعمى دوام لم یدم فى النعیم والبئوس قوم

افسوس که از تفصیل زندگانی این مرد فاضل چه ز این مختصر اطلاعی نداریم و همین قدر می‌توان گفت که وی قسمت اخیر عهد را غالباً منزوی و کناره گیر بوده و روزگار با علم و ادب و مطالعه و تألیف بسر برده تا این کسه به سال چهار صد و هفتاد یعنی در سن هشتاد و پنج این جهان گذران را بدرزد گفت. (۳)

دریغ دارم اگر در مقام ترجمه حال شخصی ما شد بیهقی هر چند نظر باختصار

(۱) تاریخ بیهقی نسخه خطی (شاید یکی از دو قلعه دهک و عبید باشد. تاریخ گزیده چاپ

فرتک ص ۴۵۳)

(۲) تاریخ بیهقی ص ۲۸۹

(۳) تاریخ بیهقی

باشد. از ذکر اخلاق او که بگمانم بزرگتر نشانه فضیلت اوست غفلت ورزیده شود. محال است کسی تاریخ بیهقی را خوانده علو قلب و صفای نیت و پاکی فطرت و ایمان بدرستی و عشق برآستی مؤلف آن در نظرش جلوه نکند. خود این سلیقه او را از دقت و اعتنا و ملاحظه‌ای که در نقل اخبار تاریخ بکار میبرد توان دیده. آن جا که قرار بروایت است اغلب راوی را بنام مینامد و آن جا که بقول خودش از «دیدار خود گوید» باز تصریح مینماید تا درجه صحت و سقم اخبار معین گردد. تحریف را در تاریخ مردودی شمارد و کتمان حقیقت را گناه می‌پندارد.

اگرچه فاش گوئی مخالف میل قوی دستان باشد در چند مورد این مشرب او بوضوح محسوس می‌گردد. از آن جمله است شرح استیلا و غارت قلعه‌ای در نزدیکی ساری از طرف سپاهیان سلطان مسعود و ذکر خسارتی که بر (پیری از اعیان گرانیان) که صاحب قلعه بود وارد آمد چنانکه گوید: «و مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حالها که از این بیداری افزایش و تاریخ برآه راست رود که روانیست در تاریخ تحریف و تغییر و تبدیل کردن» (۱) همچنین در ذکر یغما شدن آمل بدست لشکریان مسعود باز خودداری و پرده پوشی نمی‌کند و بی‌پروا گوید:

«آتش در شهر زدند و هر چه خواستند می‌کردند و هر کرا خواستند می‌گرفتند و قیامت را مانست دیوان باز نهاده و سلطان ازین آگاه نه و کس را زهره نه که باز نماید و سخنی راست بگوید تا در مدت چهار روز صد و شصت هزار دینار بلشکر رسید و دو چندین بسته بودند بگراف و بدنامی سخت بزرگ حاصل شد. اما هم بایستی امیر رضی‌الله‌عنه در چنین ابواب تشییت فرمودی و سخت دشوار است بر من که بر قلم من چنین سخن می‌رود ولیکن چه چاره است که در تاریخ محابا نیست آنان که با ما بآمل بودند داد خواهند داد و بگویند که من آنچه نبشتم برسم است و امیر پیوسته آن جا بنشاط و شراب مشغول بود» (۲) نه تنها بیهقی در روایت اخبار شاهان گذشته از

(۱) تاریخ بیهقی ص ۴۶۲

(۲) تاریخ بیهقی ص ۴۷۰

حق نمی گذرد و تملق و تحریف روا نمی دارد بلکه در مشاهده تجاوز و ستمکاری سران روزگار خود نیز بی باکانه آن ها را ایقاظ و تحذیر مینماید و پندهای مؤثر می گوید و حکایات عبرت انگیزی می کند و از عظمت های گذشته و سلطنت های سپری شده و قصرهای ویران گشته یاد مینماید عجب آنکه بیهقی با این همه بردلی و درست کاری و فضیلت و دانش که ویرا مسلم است سخت متواضع و کم ادعاست و این صفت ملکوتی را مخصوصاً در مقام یاد از استادش بونصرمشکان بدفعات ظاهر میسازد و از خضوع و احترام با استاد فروگذاری نمی کند و بعد از مرگ استاد نیز نام او را به تکریم و تعظیم بزبان می آورد و شرح احوال و مراتب فضل و کمال او را علاوه بر آنچه بقول خودش در جلد دیگر تاریخ خود موسوم بتاریخ یمینی آورده باز در این تاریخ بارها می آورد و در ثبت حکایت مرگ استاد عزیزش در ماتم و تأثر از قلمش ساطع می گردد و شعر مؤثر و زیبایی رودکی را با مطلع (ای آنکه غمگنی و سزاواری و اندر نهان سرشک همی باری) در مقام سوگواری ذکر مینماید (۱) و سابقه حسن حق پرستی و درست کاری که خود دارا بود از درستکاری استاد یاد می کند و در بیان صحت عمل و حساب شناسی وی گوید: « و ابوسعید مشرف بفرمان بیامد تا خزانه را نسخت کرد آنچه داشت. مرد راست آن رقعہ وی که نبشته بود بامیر برد خبر یافت و فهرست آن آمد که رشته تازی از آن که نبشته بود زیادت نیافتند امیر بتعجب بماند از حال راستی این مرد فی الحیاة و المماتة و ویرا بسیار بستود.»

این بود شمه ای از شرح حال ابوالفضل بیهقی دبیر شیوای ایرانی که بطریق ایجاز مذکور افتاد و امید است در مقاله ای جداگانه ملاحظاتی نیز در خصوص تاریخ بیهقی اظهار گردد.